

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۲۵، ترتیب وقایع

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۵ ©

این دکتر جورج پیتون و آموزه‌های او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه شماره ۲۵، ترتیب وقایع است.

در این بحث، ما در مورد نحوه ارائه وقایع در کتاب مقدس و ترتیب ارائه این وقایع صحبت خواهیم کرد.

در انگلیسی، لازم نیست همیشه چیزها را به ترتیب زمانی بیان کنیم. گاهی اوقات، زمان افعال را از حالت عادی به روایت وقایعی که اتفاق افتاده تغییر می‌دهیم. برای مثال، ممکن است بگویید، این مرد پیش من می‌آید و از من کمک می‌خواهد، بنابراین من می‌گویم، الان نمی‌توانم به شما کمک کنم. من برای کار دیر کرده‌ام.

بعد می‌گوید، اما من واقعاً به کمک نیاز دارم. من تمام آن هفته دیر کردم، بنابراین واقعاً نمی‌توانستم دوباره دیر کنم. اینجا چه کار کردم؟ یکی از کارهایی که کردم این بود که آن را به زمان حال گفتم.

برای گفتن اینکه من چیزی گفتم استفاده go این مرد به سمت من آمد و من رفتم. توجه کنید که ما از می‌کنیم. بنابراین من رفتم، الان نمی‌توانم کمکتان کنم.

و بعد می‌گوید، پس همه چیز در زمان حال است، هرچند که مربوط به گذشته است. بعد، اطلاعات پس‌زمینه را در زمان گذشته می‌نویسم. جالب است، نه؟ می‌توانیم این کار را به زبان انگلیسی انجام دهیم.

ما همیشه نمی‌توانیم این کار را در زبان‌های دیگر انجام دهیم. و همانطور که گفتیم، اطلاعات موجود در جمله آخر، من تمام آن هفته دیر کردم، خارج از ترتیب زمانی است که من به شما بگویم این مرد چه کاری انجام داد و او به من مراجعه کرد. اما در بسیاری از زبان‌های جهان، آنها اجازه ارائه اطلاعات بدون ترتیب زمانی را نمی‌دهند.

خیلی واضح‌تر است که وقایع را به ترتیب وقوعشان بیان کنیم. در عهد جدید و عهد عتیق، گاهی اوقات وقایع بدون ترتیب زمانی بیان می‌شوند. و این قسمت‌ها ترجمه شده‌اند.

اگر از شکل یونانی استفاده کنند، ممکن است برای مخاطب واقعاً گیج‌کننده باشد. برای مثال، در اعمال رسولان ۱۲:۲۳، فرشته‌ای از جانب خداوند او را زد و کرم‌ها او را خوردند و مرد. ما در بحث قبلی در مورد این موضوع صحبت کردیم.

چه زمانی کرم‌ها شروع به خوردن او کردند؟ احتمالاً بعد از مرگش. احتمالاً کرم‌ها او را نکشتند. مورد دیگر، حکایت سامری نیکوکار است که زخم‌هایش را با ریختن روغن و شراب بست.

احتمالاً. او روغن و شراب روی زخم‌ها ریخت، شراب به عنوان ماده تمیزکننده آنجا بود. آنها مواد ضدعفونی‌کننده نداشتند.

از روغن به عنوان یک عامل تسکین‌دهنده استفاده می‌شد. آنها مرهم و پماد نداشتند. و بعد از آن زخم‌ها را پانسمان می‌کردند.

در آیه دیگری از مکاشفه ۵:۲، فرشته می‌گوید: «چه کسی شایسته است که طومارها را باز کند و مهرهای آن را بشکند؟ چگونه می‌توانید آن را قبل از شکستن مهرهایش باز کنید؟ نمی‌توانید. باید چه کار کنید؟ اول مهرها را بشکنید.» در اینجا مثال دیگری از کتاب یونس آمده است.

وقتی مردان متوجه می‌شوند که یونس علت مشکل است، با او روبرو می‌شوند. و در ۱:۹ و ۱۰، او به آنها «می‌گوید»: «من عبرانی هستم و از خداوند، خدای آسمان‌ها می‌ترسم. چه کسی دریا و خشکی را آفریده است؟ مردان بسیار ترسیدند.

و آنها گفتند، چرا این کار را کردی؟ زیرا آن مردان می‌دانستند که او از حضور خداوند فرار می‌کند، زیرا او به آنها گفته بود. و آن اطلاعات ناقص است. و بنابراین، کاری که ما سعی می‌کنیم انجام دهیم این است که، و از کجا می‌دانیم که این اطلاعات ناقص است؟ زیرا ما بخشی را در مورد آنچه او به آنها گفت در انتهای آیه ۱۰ و سپس ترس در ابتدای آیه ۱۰ داریم.

و این واقعیت که او به آنها گفت، چیزی بود که باعث ترس آنها شد. و بنابراین این از توالی عادی پیروی نمی‌کند. و اگر آن را به معنای واقعی کلمه ترجمه کنیم یا با استفاده از این شکل خاص به زبانی ترجمه کنیم که اجازه وقایع غیرتاریخی را نمی‌دهد، آنها گیج می‌شوند.

و ما می‌توانیم آن را درک کنیم زیرا به خواندن عادت داریم. ما به یک سنت ادبی طولانی عادت داریم. ما به داشتن چیزهایی که دقیقاً به ترتیب زمانی نیستند عادت داریم.

اما در مورد گروهی از مردم که شاید زبان غیرمکتوب دارند و شما برای اولین بار مانند ما در اورما شروع می‌کنید، چطور؟ آنها سبک ادبی ندارند. اما حتی برای افرادی که سبک ادبی دارند، شما این را می‌خوانید و می‌روید، و این کمی عجیب است.

خب، آیا به وضوح ارتباط برقرار می‌کند؟ بله، احتمالاً. آیا در انگلیسی طبیعی است؟ نه، اینطور نیست. برای من به عنوان یک انگلیسی زبان بومی، طبیعی به نظر نمی‌رسد.

بسیار خوب، اولین کاری که می‌کنیم این است که اتفاقات و ترتیب آنها را بررسی کنیم. اول از همه، می‌دانیم که آیه ۹ اول آمده است. آنها با او روبرو می‌شوند و او می‌گوید، من عبری هستم و خدا را می‌پرستم.

بعدی این است که او به آنها گفت که از حضور خداوند فرار می‌کند. سپس آنها وحشت می‌کنند. سپس می‌گویند، چه کار کرده‌اید؟ قدم بعدی بازنویسی آیه است، به طوری که بر اساس ترتیب زمانی، روان‌تر بیان شود.

سپس، او به آنها گفت که از حضور خداوند فرار می‌کند. مردان بسیار ترسیدند و از او پرسیدند، چه کار کرده‌ای؟ بنابراین، اگر آن را با مورد بالا مقایسه کنید، آیا بهتر است؟ آیا آسان‌تر یا روان‌تر جریان می‌یابد؟ و این چیزی است که ما باید تصمیم بگیریم. باز هم، هر بار که پیشنهادی مانند این ارائه می‌دهم، یک پیشنهاد است، نه یک؛ شما نباید این کار را انجام دهید.

بنابراین این یک احتمال است، اما مسئله این است که ما در تلاشیم تا آگاهی از مواردی که در متن چالش‌برانگیز هستند را افزایش دهیم تا بتوانیم از آنها آگاه باشیم و سپس احتمالاً با آنها مقابله کنیم. یکی از راه‌هایی که می‌توانیم بفهمیم آیا این متن به خوبی ارتباط برقرار می‌کند یا خیر، این است که سعی کنیم افرادی از جامعه را که بخشی از فرآیند گذار نبوده‌اند، جمع کنیم و سپس آنها را بنشانیم. آنها می‌توانند مؤمن باشند؛ لازم نیست مؤمن باشند؛ می‌توانند هر کسی در جامعه باشند.

و بعد بگویند، می‌توانید با کلمات خودتان به من بگویید چه اتفاقی افتاده است؟ و بعد گوش می‌دهید. آیا چیزی را جا انداخته‌اند؟ آیا اطلاعات را تغییر داده‌اند؟ آیا گیج شده‌اند؟ شاید بگویند، من واقعاً مطمئن نیستم چون این کمی عجیب است. چرا این عجیب است؟ خب، بنابراین ممکن است به شما بگویند که از کار افتاده است.

یا مطمئن نیستم که چطور این اتفاقات می‌افتد چون جمله‌بندی‌اش خنده‌دار است. شاید حتی نتوانند به شما بگویند چه می‌گویند، درست به نظر نمی‌رسد. اما گرفتن این نوع بازخورد یکی از راه‌های تأیید است. بله، مشکلی وجود دارد؛ باید تغییراتی در متن ایجاد کنیم.

بنابراین، گاهی اوقات، این موضوع غیر تاریخی فراتر از یک آیه به بیش از یک آیه می‌رود. برای مثال، در مرقس و ۴۴، عیسی جذامی را شفا می‌دهد، آیه ۴۳، و آنها به شدت به او هشدار دادند و فوراً او را روانه کردند ۱:۴۳. و او به او گفت، برو و خودت را به کاهن نشان بده.

یه لحظه صبر کن، و اون رو فرستاد بره. آیا بعد از اینکه اون یارو داشت میرفت سر اون یارو داد زد؟ اوه ضمناً، تو باید این کار رو بکنی. این چیزیه که لوک میگه.

لوقا ۱۲:۵، همان واقعه، و او به او دستور می‌دهد که به کسی چیزی نگوید. اما برو، خودت را به کاهن نشان بده. بنابراین، ما دو شاهد برای یک واقعه داریم، مرقس و لوقا، به اصطلاح.

و آنها آن را به روش‌های مختلفی بیان می‌کنند. اما ما نمی‌توانیم فقط بگوییم، خب، بیایید مرقس را مانند لوقا بسازیم و هماهنگ کنیم. ما هماهنگ نمی‌کنیم زیرا می‌خواهیم هر نویسنده بتواند داستان را به روش خودش، با استفاده از دانش، تسلط بر زبان و انتخاب‌هایش برای نوشتن، روایت کند.

و همه ما می‌دانیم که می‌توان یک رویداد را بیش از یک نفر روایت کند، و همه آنها آن را به شیوه‌ای کمی متفاوت روایت خواهند کرد، زیرا این فقط شرط خودشان است، این ترجیح خودشان در نحوه بیان آن بوده است. بنابراین، ما نمی‌گوییم هماهنگ‌سازی کنید. اما یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم این است که ترتیب را تغییر دهیم تا آیات ۴۳ و ۴۴ جابجا شوند.

آیا این ایده خوبی است؟ خب، بیایید نگاهی به آن بیندازیم. شاید اشکالی نداشته باشد، اما ممکن است جریان اطلاعات در متن را نیز مختل کند. خب، الان اوضاع از این قرار است.

و او را به شدت نصیحت کرد و فوراً او را روانه نمود. و به او گفت: «مواظب باش که به کسی چیزی نگوئی بلکه برو و خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خود، آنچه موسی فرمان داده است را به عنوان گواهی برای آنها تقدیم کن.» اما او بیرون رفت و آزادانه شروع به اعلام آن کرد.

بنابراین، اگر آیه ۴۴ را دوباره مرتب کنیم و قبل از آیه ۴۳ قرار دهیم، اینگونه به نظر می‌رسد. و به او گفت مواظب باش چیزی به کسی نگوئی، بلکه برو و خود را به کاهن نشان بده و برای تطهیر خود، آنچه موسی دستور داده است را به عنوان گواهی برای آنها تقدیم کن. و او را به شدت هشدار داد و فوراً او را روانه کرد.

اما او بیرون رفت و آزادانه شروع به اعلام این موضوع کرد. شاید خوب به نظر برسد، اما چیزی هست که ممکن است کمی با آن راحت نباشید. وقتی گفته می‌شود به کسی چیزی نگو، نکته‌ی واقعاً تأثیرگذاری وجود دارد، اما او بیرون رفت و چیزهایی را به مردم گفت.

بنابراین، کنار هم قرار گرفتن این دو جمله واقعاً ارتباطی با هم دارد. و اگر این ارتباط را از بین ببریم، ممکن است چیزی را در ترجمه از دست بدهیم. ممکن است کاری با متن انجام دهیم که شاید بهترین کار نباشد.

بنابراین، اگر جملات را تغییر ساختار ندهیم، چه باید بکنیم؟ گزینه دیگر این است که فقط چند کلمه روشن کننده اضافه کنیم تا توالی وقایع و نحوه وقوع آنها روشن شود. و یک راه این است که در آیه ۴۳ بگوییم: و او را به شدت هشدار داد، زیرا او را فرستاد، و او گفت. بسیار خوب، این عبارت که در آن او را به شدت هشدار داد و او را فرستاد، و او به او گفت، بسیار شبیه به روشی است که عبرانیان داستان‌ها را تعریف می‌کنند.

آنها ابتدا کلیات را می‌گویند و سپس جزئیات را. ما این را در بحث‌های قبلی داشتیم. آیا اینجا هم همینطور است؟ این ممکن است یک همپوشانی عبری بر یونانی باشد، زیرا مردانی که عهد جدید را نوشتند، همه عبری بودند، اگرچه به اندازه کافی به یونانی مسلط بودند تا آن را بنویسند.

و بعد می‌گویید، خب، چرا اینقدر خنده‌دار به نظر می‌رسد؟ این می‌تواند یک آموزه‌ی عبری باشد که به متن یونانی وارد شده است. و آنها داستانی را به روشی که عبرانیان معمولاً داستان می‌گویند، روایت می‌کنند. ما دوباره این را در یک متن معروف دیگر می‌بینیم، زمانی که عیسی دوازده نفر را می‌فرستد.

و می‌گویید، این در مرقس ۶ است، و می‌گوید، و او آنها را فرستاد تا بروند و موعظه کنند. جمله بعدی می‌گوید، و او به آنها گفت. بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها قبلاً رفته‌اند.

همین موضوع اینجا هم همینطور است. و او به آنها گفت که هیچ کیسه پولی با خود حمل نکنند و غیره و غیره. بنابراین این یک چیز رایج است که بارها و بارها با آن مواجه می‌شویم، که در آن ابتدا عبارت کلی آمده و سپس جزئیات خاص ارائه شده است.

بنابراین، گزینه دوم در اینجا یکی از احتمالات است. ما فقط چند کلمه اضافه می‌کنیم. باز هم، ما اطلاعاتی به متن اضافه نمی‌کنیم.

ما فقط سعی می‌کنیم آن را قابل فهم‌تر کنیم و روان‌تر بیان کنیم. خب، یکی دیگر، مرقس ۵. به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از این موارد در مرقس وجود دارد. مرقس ۵، ۱-۷.

آنها به آن سوی دریا، در سرزمین جراسیان رسیدند. هنگامی که از قایق پیاده شد، مردی از میان مقبره‌ها که روحی پلید داشت، بی‌درنگ به او برخورد. و او در میان مقبره‌ها ساکن بود، اما دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست او را حتی با زنجیر ببندد، زیرا بارها او را با غل و زنجیر بسته بودند و زنجیرها را پاره کرده و غل و زنجیر را شکسته بود و هیچ‌کس قدرت نداشت که او را مطیع خود کند.

در نتیجه، شب و روز، او در میان مقبره‌ها و در کوه‌ها فریاد می‌زد و خود را با شیرین‌کاری زخمی می‌کرد. وقتی عیسی را از دور دید، به سمت او دوید و در مقابل او تعظیم کرد. بنابراین، سوال این است که آیا این کاملاً به ترتیب زمانی است؟ ما در مرقس ۲، در آیه ۲، این جمله کلی را می‌بینیم.

و سپس جزئیات چگونگی وقوع همه چیز به ما داده می‌شود، و این بلافاصله به یک ارجاع به گذشته، یک فلاش‌بک به آنچه اتفاق افتاده، منجر می‌شود. جالب است. چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ من پیشنهاد نمی‌کنم که این کلمات را دوباره مرتب کنید.

نمی‌توانید این را دوباره مرتب کنید. این خیلی زیاد است. آیا می‌توانید چیزی شبیه به این را در آیه ۲ ببینید؟ وقتی از قایق پیاده شد، مردی به سمت او دوید.

و سپس، در آیه ۶، وقتی عیسی را از دور دید، به سمت او دوید. این شاید کمی به موضوع کمک کند. به یاد داشته باشید، آیه ۶، دیدن عیسی، و دیدن یک چیز است؟ اسم مفعول

نقش وجه وصفی اینجا چیست؟ نقش ارجاع به زمان. و بنابراین وقتی عیسی را دید، یکی از راه‌های ترجمه آن خواهد بود. اما با اضافه کردن این نکته، مرد به سمت او دوید، نه اینکه مرد از قبل رو در رو با او باشد

بعداً در همان قسمت، وقتی داشت سوار قایق می‌شد، مردی که دیورده بود از او التماس می‌کرد که با او برود و او را همراهی کند. به نظر می‌رسد این یکی اشکالی ندارد. قبل از اینکه عیسی آنجا را ترک کند، این را به او گفت

لوقا می‌گوید: «تمام مردم سرزمین جدریان و نواحی اطراف از او خواهش کردند که آنها را ترک کند، زیرا ترس آنها را فرا گرفته بود.» پس او سوار قایق شد و بازگشت

اما مردی که دیوها از او بیرون رفته بودند، از او التماس می‌کرد که همراهش برود، اما او او را روانه کرد و در پایان آیه ۳۷ گفت که او برخاست و با قایق رفت. در آیه ۳۸، آن مرد به او نزدیک می‌شود. دوباره می‌بینید که این تنش چگونه وجود دارد؟ آیا می‌توانیم بگوییم قبل از اینکه او برود، آن مرد در آیه ۳۸ به سمت او دوید؟ فقط کمی بیشتر

با گفتن اینکه قبل از رفتن او دقیقاً چه اتفاقی افتاده، واقع‌بینانه عمل می‌کند. بنابراین ما وقایع واقعی را نقض نمی‌کنیم؛ ما چیزی را که نادرست یا دروغ است به تصویر نمی‌کشیم. ما فقط سعی می‌کنیم آن را به روشی ارائه دهیم که برای مردم قابل فهم‌تر باشد

چون به شما می‌گویم، مردم آنها را به معنای واقعی کلمه برداشت می‌کنند و می‌گویند، این اتفاق افتاد، و بعد این، چون این شکلی نوشته شده است. و ما باید خیلی مراقب باشیم که برداشت اشتباهی نداشته باشیم. چه تنظیماتی برای برقراری ارتباط لازم است تا برای افراد در زبان مقصد منطقی به نظر برسد؟ امیدوارم که کم کم تنش را حس کنید

در واقع تعدادی از این موارد در کل کتاب مقدس، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، وجود دارد که باید با آنها دست و پنجه نرم کنیم. و این چیزی است که وقتی یک کشیش صحبت می‌کند و پیامی می‌دهد، می‌تواند آن را به راحتی در پیام خود توضیح دهد، اما ما این امکان را نداریم. کسی آنجا نیست که این را برای افرادی که آن را می‌خوانند توضیح دهد

کسی کتابی دارد و آن را می‌خواند، شاید به تنهایی یا شاید با افراد دیگر. بنابراین، اگر بتوانم نقش وکیل مدافع شیطان را بازی کنم، چند سوال وجود دارد. آیا اشکالی ندارد کلمات توضیحی به متن اضافه کنیم؟ آیا چیزهایی را در متن قرار می‌دهیم؟ آیا اشکالی ندارد که آیات را دوباره مرتب کنیم؟ نظر شما چیست؟ مشکل از سبک ادبی عبری و نحوه‌ی روایت وقایع گذشته ناشی می‌شود

ما هیچ یک از اطلاعات موجود در متن را تغییر نمی‌دهیم. ما نحوه ارائه اطلاعات موجود در متن را تغییر می‌دهیم. و وقتی مثلاً در متن کتاب مقدس، جاهای دیگری را دیده‌ایم که سبک دستوری یونانی یا عبری با دستور زبان مقصد مطابقت ندارد، دستور زبان را تنظیم می‌کنیم

این یک مشکل اطلاعاتی نیست. این یک مشکل دستوری بوده است. به همین ترتیب، اگر مشکلی در سبک ادبی وجود داشته باشد که با سبک ادبی یا سبک روایی زبان مقصد مطابقت نداشته باشد، ما مسئولیت داریم متن را طوری تنظیم کنیم که با شیوه عادی ارتباط مردم مطابقت داشته باشد

ممکن است برخی از حرف‌های من قانع نشده باشند، اما حداقل باید واقعاً در مورد این موضوع فکر کنید و برای آن پاسخی داشته باشید. همانطور که قبلاً گفتم، اگر سعی کنیم از شکل یونانی یا عبری پیروی کنیم، اگر اطلاعات را در پاورقی یا جای دیگری ارائه ندهیم، به خوانندگان آن بی‌احترامی کرده‌ایم. ما نمی‌توانیم ترجمه‌ای مبتنی بر شکل داشته باشیم و پاورقی نداشته باشیم.

در غیر این صورت، مردم گیج می‌شوند. و اگر گیج شوند، یعنی نمی‌فهمند. و اگر نفهمند، سوال این است که آیا ما ترجمه کرده‌ایم؟ آیا خوب ترجمه کرده‌ایم؟ من به عنوان کسی که به چند زبان صحبت می‌کند، به شما می‌گویم که اگر چیزی را به زبان کسی بگویم و او آن را نفهمد، وظیفه من است که آن را روشن کنم تا مطمئن شوم که آن را فهمیده است.

نه، منظورم این نبود. منظورم این بود. در ترجمه چطور؟ به نظرم چیز مشابهی است چون همه اینها ارتباطات انسانی است و ما به دنبال ارتباط مؤثر هستیم. ما به دنبال ارتباط تأثیرگذار هستیم.

بنابراین، ما سعی می‌کنیم تا حد امکان شباهت به متن کتاب مقدس را حفظ کنیم. و اگر تنظیماتی لازم باشد فکر می‌کنم اولین کاری که سعی می‌کنم انجام دهم این است که ابتدا سعی کنیم آن تنظیمات کوچک را انجام دهیم. آیا این تنظیمات کوچک می‌توانند به اندازه کافی کمک کنند؟ و اگر مردم آن را بخوانند، و ممکن است ملی نباشد، اما حداقل کمی بهتر باشد، سعی می‌کنیم ابتدا این کار را انجام دهیم ۱۰۰٪.

گزینه‌ی تغییر ترتیب آیات گاهی اوقات ترجیح داده می‌شود. گاهی اوقات، تقریباً ضروری است. در این موارد باید واقعاً دقت کنیم که ترتیب وقایع رخ داده را تعیین کنیم و سپس آیات را بر اساس آن دوباره مرتب کنیم.

اما ما معمولاً بیش از دو آیه یا شاید حداکثر سه آیه را انجام نمی‌دهیم. به یاد داشته باشید که متن مربوط به مرقس، آن دیوذه‌ای که به عیسی می‌رسد، حدود هفت آیه دارد. هیچ راهی در دنیا وجود ندارد که کسی بخواهد آن را از هم جدا کند و به ترتیبی کاملاً متفاوت قرار دهد.

اما اگر لازم باشد این اتفاق بیفتد چه؟ آیا می‌توانیم حداقل آن را در یک، دو یا سه آیه انجام دهیم؟ به یاد داشته باشید، حتی اگر ترتیب آیات را تغییر دهیم، باید جریان کلی اطلاعات و سبک را دست نخورده نگه داریم. خوب، در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ بیایید به یک مثال نگاه کنیم. بسیار خوب، این از مرقس است و در مرقس ۶، مردم می‌گفتند عیسی کیست.

برخی می‌گفتند که او پیامبر عهد عتیق است. اما وقتی هیروودیس این را شنید، مدام می‌گفت: «یحیی که من سرش را از تنش جدا کردم، زنده شده است.» بنابراین، هیروودیس فکر کرد که عیسی همان یحیی است که دوباره زنده شده است.

زیرا هیروودیس خود فرستاده بود و یحیی را دستگیر و به زندان انداخته بود، طبق روایت هیروودیا. او همسر برادرش فیلیپ بود، زیرا او را به زنی گرفته بود. زیرا یحیی به هیروودیس گفته بود که داشتن همسر برادرت برای تو حلال نیست.

اول چه اتفاقی افتاد؟ برای دیدن تمام آن تنش در آیات ۱۷ و ۱۸، این دوباره چیست؟ یک فلش بک. تا زمانی که فلش بک نداشته باشیم، همانطور که امروز در این بحث دیدیم، با مشکلاتی روبرو خواهیم بود. پس چه باید کرد؟ خوب، اولین مشکل این است که یوحنا حتی قبل از آیه ۱۶ مرده بود.

بنابراین، وقتی هیروودیس این را گفت، این بعد از کشته شدن یحیی بود. این یک مشکل زمانی بین آیات ۱۶ و ایجاد می‌کند. سپس، فلاش‌بک توضیح می‌دهد که یحیی چگونه در شرف مرگ بود و این اطلاعات ارائه ۱۷ می‌شود، اما توجه داشته باشید که دنبال کردن جریان اطلاعات واقعاً دشوار است.

شما آنجا می‌نشینید و می‌روید، ببخشید. بنابراین، اگر من آن را برای شما بخوانم و از شما پرسیم، می‌توانید به من بگویید چه اتفاقی افتاده است؟ و مگر اینکه آن را جلوی خود داشته باشید، اگر فقط آن را شنیده باشید، ممکن است گیج شوید و نتوانید به من بگویید چه اتفاقی افتاده است. و ما می‌دانیم که یحیی به هیروودیس گفته بود که نباید ازدواج کند، او نباید ازدواج می‌کرد، باید بگویم، همسر فیلیپ

و این اتفاق قبل از اینکه هیروودیس حتی یحیی را دستگیر کند، رخ داد. پس ما چه کار باید بکنیم؟ چگونه با این متن برخورد کنیم؟ این قطعاً یکی از سخت‌ترین بخش‌های ترجمه مرقس است. همانطور که می‌دانیم، بسیاری از مردم هنگام ترجمه کتاب مرقس به زبان مقصد دیگر، کار خود را با آن شروع می‌کنند.

و ظاهراً، اوه، انجیل مرقس کوتاه‌ترین است. و یونانی موجود در انجیل مرقس سراسر است. بنابراین ترجمه آن آسان‌ترین است.

چند تا از مسائل این سری از سخنرانی‌هایی که ارائه داده‌ام از کتاب مارک آمده است؟ درست است. باشه. پس، همه باید با این موضوع کنار بیایند.

اینها مشکلاتی هستند که هر مترجمی باید با آنها دست و پنجه نرم کند زیرا ذاتاً در متن یونانی وجود دارند. بنابراین، ما چه کار می‌کنیم؟ بنابراین، اولین کار این است که ترتیب واقعی اتفاقات را تجزیه کنیم. و اولین کاری که هنگام فهرست کردن انجام می‌دهیم، خب، چگونه به آنها اشاره شده است؟ بنابراین، آنها به این ترتیب ذکر شده‌اند.

اول، هیروودیس افرادی را فرستاد. آیات ۱۷ و ۱۸، این کاری است که ما انجام می‌دهیم. ما فقط وقایع را می‌نویسیم. هیروودیس افرادی را فرستاد، و افرادی یحیی را دستگیر کردند، و افرادی یحیی را بستند، و افرادی یحیی را به زندان انداختند.

و هیروودیا تحریک شد، یا او عصبانی شد، و هیروودیس را مجبور کرد تا یحیی را دستگیر کند. هیروودیا همسر فیلیپ بود. فیلیپ بود. فیلیپ برادر هیروودیس بود.

هیروودیس با هیروودیا ازدواج کرد. یحیی به هیروودیس گفت، این درست نیست که تو همسر برادرت را گرفتی. این همان چیزی است که در این رویداد ذکر شده است.

اینها وقایعی هستند که در این دو آیه فهرست شده‌اند. حالا که آنها را یادداشت کرده‌ایم، بیایید آنها را دوباره مرتب کنیم و به ترتیب زمانی قرار دهیم. یوحنا، نویسنده انجیل یوحنا، می‌توانست آنها را به این شکل فهرست کند.

و ما می‌دانیم که فیلیپ برادر پادشاه هیروودیس بود، و می‌دانیم که هیروودیا همسر فیلیپ بود. می‌دانیم که هیروودیس او را از فیلیپ گرفت و با او ازدواج کرد. و یحیی، به عنوان یک پیامبر، می‌توانست حقیقت را به دروغ‌های مردم بگوید.

یحیی به هیروودیس گفت، این درست نیست که زن برادرت را گرفته‌ای. و سپس هیروودیا ناراحت شد و هیروودیس را تحریک کرد که یحیی را دستگیر کند. بنابراین هیروودیس افرادی را فرستاد، افرادی یحیی را گرفتند، افرادی یحیی را بستند و او را به زندان انداختند.

وقتی دوباره مرتبش کنیم چه شکلی می‌شود؟ یادتان هست چه کار کردیم؟ ما یک مشکل کشف می‌کنیم. اول سعی می‌کنیم آن را به زبان ارتباطی گسترده‌تر خودمان بنویسیم، چه انگلیسی باشد چه اسپانیایی یا هر چیز دیگری. و بعد می‌گوییم، خب، حالا که این را روی کاغذ آورده‌ایم و آن را مرتب و تمیز کرده‌ایم و این سند یا این پاراگراف را به زبان محلی داریم، حالا بیایید سعی کنیم آن را به زبان محلی ترجمه کنیم.

اما ما این کار را با انجام آن به زبان انگلیسی یا زبان دیگر شروع می‌کنیم. بنابراین اطلاعات را به ترتیب بازنویسی می‌کنیم و سپس به آیات ۱۶ و ۱۷ ارتباط می‌دهیم زیرا، به یاد داشته باشید، این یک فلش‌بک است. بسیاری از اوقات، زبان‌ها نوعی کلمه یا عبارت دارند که به شنونده یا خواننده سرنخ می‌دهد که این یک فلش‌بک است.

خب، قضیه از این قرار بود، و این هم یک ترجمه پیشنهادی. و آن این بود که فیلیپ برادر هیروودیس پادشاه بود و هیروودیا همسر فیلیپ. هیروودیا را گرفت و با او ازدواج کرد.

آنگاه یحیی آمد و به هیروودیس گفت: «این درست نیست که زن برادرت را گرفته‌ای.» هیروودیا هیروودیس را تحریک کرد تا یحیی را دستگیر کند. بنابراین، هیروودیس افرادی را فرستاد

آنها یحیی را گرفتند، او را بستند و به زندان انداختند. در آیه ۱۹، هیروودیا از یحیی کینه داشت و در واقع یحیی و هیروودیس را تشویق به کشتن یحیی کرد، اما هیروودیس از انجام این کار می‌ترسید. و همانطور که آن را می‌خوانید، امیدوارم این موضوع کمی واضح‌تر شده باشد.

شاید خیلی واضح‌تر باشد. اما ترجمه‌ی آن متن خیلی آسان‌تر از متن بالاست. بنابراین، رویدادهای غیرتاریخی، شکاف ارتباطی نیستند.

ما درباره شکاف‌های ارتباطی صحبت کرده‌ایم. این به خودی خود یک شکاف نیست. چیزی از قلم نیفتاده است.

تمام اطلاعات آنجاست. هیچ چیز از قلم نیفتاده است. اما نحوه ارائه آن مانعی برای ارتباط است.

متن کتاب مقدس به شیوه‌ای واضح یا طبیعی منتقل نمی‌شود. بنابراین به یاد داریم که هدف ما ارتباط مؤثر و تأثیرگذار است و هدف ما این است که تا حد امکان موانع موجود در متن کتاب مقدس را برطرف کنیم، زیرا اگر خواندن متن خیلی سخت باشد، مردم آن را نمی‌خوانند. آنها تسلیم می‌شوند.

بنابراین، تنظیم مجدد اطلاعات، و شاید حتی آیات، یکی از راه‌های رفع این مشکل است تا بتواند بر خوانندگان آن تأثیر بگذارد. متشکرم.

این دکتر جورج پیتون و آموزه‌های او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه شماره ۲۵، ترتیب وقایع است.